

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان

نشانی: تهران: میدان فاطمی، خیابان بهرام‌مصری، پلاک ۲۲ • تلفن:۵۴۰ ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر:۸۸۹۲۵۴۶۷

تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها:۷-۴۴۰۱۹۸۰۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸

توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز • تلفن:۰۹۳۸۵۲۲۱۰۱۶ • چاپ: صمیم

شترت

چهارشنبه ۲۱ آبان ۱۴۰۴

۲۱ جمادی‌الاول ۱۴۴۷ • ۱۲ نوامبر ۲۰۲۵ • سال بیست‌ودوم • شماره ۵۲۵۳ • ۱۲ صفحه اذان ظهرتهران ۱۱:۴۸ • اذان مغرب ۱۷:۱۹ • اذان صبح فردا ۵:۱۲ • طلوع آفتاب ۶:۳۸

www.sharghdaily.com

apararat:tasvirshargh

Telegram:SharghDaily

youtube:sharghdaily

twitter:sharghdaily

instagram:sharghdaily1

بانوی ایرلندی می‌تواند تغییر ایجاد کند؟



محمود فاضلی

«ضد غربی» توصیف می‌شود. او منتقد ناتو، اتحادیه اروپا و «نظامی‌سازی اروپا» معرفی می‌شود. حمله روسیه به اوکراین را محکوم کرده اما رویکرد ناتو نسبت به روسیه را نیز «جنگ‌طلبانه» توصیف می‌کند. او که مورد حمایت ایوزیسیون چپ‌گرا بود، به دلیل اینکه شهرت قابل توجهی نداشت در آغاز مبارزات انتخاباتی توسط بسیاری دست کم گرفته شد. کانولی که یک نامزد مستقل بود، با پیشرفت مبارزات انتخاباتی، قدرت گرفت و رای‌دهندگان جوان‌تر را به وجد آورد. وی مدعی است «من رئیس‌جمهوری خواهم بود که گوش می‌دهد، تامل می‌کند و در صورت لزوم صحبت می‌کند. ما با هم می‌توانیم جمهوری جدیدی را شکل دهیم که برای همه ارزش قائل باشد». این سیاست‌مدار پیشین و وکیل دادگستری، پس از آنکه دولت را مسئول بحران مسکن کشور دانست، در میان رای‌دهندگان جوان محبوبیت زیادی پیدا کرد. او پس از اعلام پیروزی اظهار کرد «ما با هم می‌توانیم جمهوری جدیدی بسازیم که برای هر فرد ارزش قائل است، تنوع را گرامی می‌دارد و به زبان، هویت و تجربه افراد جدیدی که به کشور ما آمده‌اند، افتخار می‌کند». رئیس‌جمهور ایرلند در سطح جهانی نماینده کشور است و از رهبران کشورهای دیگر در سفرهای رسمی استقبال می‌کند و دارای اختیارات مشخصی در قانون اساسی است، اما این مقام عمدتاً جنبه تشریفاتی دارد و نقش مستقیمی در تدوین قوانین یا سیاست‌گذاری‌ها ایفا نمی‌کند.

دیدگاه‌های سیاست خارجی

«کاترین کانلی» در حالی که از سال ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۵ شهردار کالوی بود، در مخالفت با جنگ عراق موضع‌گیری کرد. در ۲۰۱۷ او در مجلس نمایندگان علیه تحریم‌های سوریه سخن گفت. در سال ۲۰۲۲، طی یک مناظره در پارلمان ایرلند درمورد تهاجم روسیه به اوکراین، ادعا کرد

اتفاق خوانی

علیرضا دبیر از آقارسول چه می‌خواهد؟



سحر طلوعی

رئیس فدراسیون امروز کشتی ایران هر از چندی که میکروفون و دوربین می‌بیند، لب باز می‌کند و میان حرف‌هایش درباره مسائل روز کشتی، مستقیم و غیرمستقیم به رسول خادم نیش می‌زند؛ از طعنه به نام خانوادگی خادم تا کنایه به منش و روشی که رئیس فدراسیون سابق مدتی است پیش گرفته است. گویی دبیر هیچ کاری جز حمله به خادم ندارد. جالب اینکه علیرضا دبیر هرچه سعی می‌کند هربار نیشی تندوتیزتر پرتاب کند، از آن سو با واکنشی روبرو نمی‌شود. رئیس سابق فدراسیون کشتی ایران سکوت کرده و به فضای مجازی پناه برده است و گاهی چیزیک درباره مسائل روز و فعالیت‌هایش منتشر می‌کند. رسول خادم پس از آن نامه معروف، «آقا رسول» مردم شده است و جز به ضرورت آن هم در مجاز حرف نمی‌زند. آقا رسول و تیمش (کشتی‌گرایهای بازنشسته و شاگردان دوران مربی‌گری‌اش در تیم ملی) مدت‌هاست فارغ از مسئولیت‌های رسمی، در مناطق محروم و آسیب‌دیده به میدان می‌روند و شرح حال کمک‌ها را در اینستاکرام

۶۱مدیر



سد امیرکبیر (سد کرج) با ظرفیت طراحی‌شده حدود ۲۰۵ میلیون مترمکعب، یکی از منابع اصلی تأمین آب شرب تهران و استان البرز است. در سال‌های ۱۴۰۳ و ۱۴۰۴ با کاهش مداوم بارش‌ها افزایش دما و تداوم خشک‌سالی، روند افت ذخایر سد به‌طور محسوسی شدت گرفته و حجم ذخیره به حدود ۱۴ تا ۱۷ میلیون مترمکعب رسید. در حال حاضر سد امیرکبیر نه تنها از نظر حجم آب در وضعیت بحرانی قرار دارد، بلکه توان تنظیمی و تأمین پایدار آب برای تهران و البرز نیز به‌شدت کاهش یافته است. عکس: هادی زند، ایستا

طنزخوانی

گذشته فرییم داد

حال عذابم می‌دهد



آردین سيارسريع

آقاپسرها و دخترخانم‌هایی که برای ازدواج سخت‌گیری می‌کنند و با این بهانه که طرف گذشته جالبی نداشته رابطه را به هم می‌زنند توجه داشته باشند که ابومحمد الجولانی با آن گذشته نه‌چندان پرافتخار رفته کاخ سفید و ترامپان گفته «برخی می‌گویند گذشته‌ات او پسر از تنشش و مشکل بوده، همه ما گذشته‌های پر از تنش و مشکلی داشته‌ایم». بعد شما می‌گویید پسره دوران مجردی‌اش رفیق‌بازی می‌کرده و سیگار می‌کشیده پس به درد ازدواج نمی‌خورد. طرف دوران قبل ریاست‌جمهوری‌اش، نارنجک‌بازی می‌کرده و ضامن می‌کشیده، الان در کاخ سفید برایش فرش قرمز بهن می‌کنند. توی آن باغچه‌ای که برای همه اگل برل بزنی دوتا کرم تنوش پیدا می‌شود، برای جولانی مهمات جنگی و تونل‌های زیرزمینی پیدا شده اما باز هم توجه می‌کنند که خب اینم پسره دیگه، پسرا شیطونند. رئیس‌جمهور بشود، سروسامون می‌گیرد، سرش گرم دولت و قسط و بدهی و اجاره می‌شود، دیگه سر مردم نمی‌برد. نمی‌دانم این چه برداشتی بود که از این خبر کردیم ولی غرض اینکه شوخی کردیم. شما واقعا سخت بگیرید. گذشته‌ها جدیدا خیلی خطرناک شده‌اند. فردا ازدواج می‌کنید و به طرف می‌گویید دوتا ضامن بردار برو بانک به وامی بگیر، طرف به‌جای کارمند دولت، دوتا نارنجک ضامن‌دار می‌برد بانک را منفجر می‌کند. بعد با شرمندگی می‌گوید ببخشید عزیزم، دست خودم نیست؛ گذشته فرییم داد، حال عذابم می‌دهد و از آینده وحشت دارم. حالا طرف را بفرضت ترابی، مگر گذشته لعنتی به این سادگی ول می‌کند آدم را؟

ایبن سنت پانتلی‌زدن رؤسای جمهور به دروازه‌بان‌های تیم ملی نمی‌دانم تا کجا می‌خواهند ادامه داشته باشد. آقای پزشکیان قبل از تخلیه تهران با حضور در اردوی تیم ملی با به توپ شدند و تلاش کردند با ضربات مهلک خود به سوی دروازه، آمادگی فنی تیم را محک بزنند. امیر قلعه‌نویی هم گفته این چچه‌ها با جان و دل تلاش کردند و با صعود به جام جهانی باعث شادی مردم شدند. من برعکس بقیه رسانه‌ها نه غر می‌زنم که چرا آقای پزشکیان در این وضعیت پا به توپ شده، نه انتظاری از تیم ملی و فدراسیون دارم. من فقط می‌خواهم بدانم این کشوری که دوستان در آن زندگی می‌کنند کجاست که حداقل برای گرفتن ویزایش اقدام کنیم. کشوری که مردمش با درآمد ۲۰ میلیون تومانی از رفتن بازیکن فوتبالشان با درآمد ۲۰میلیاردی به جام جهانی شاد می‌شوند و احساس می‌کنند تمام مشکلاتشان حل شده، حقیقتا باید کشور جالبی باشد. کشوری که با این مساحت یک زمین چمن درست‌درمان ندارد و تیم‌هایش روی سبزه عید یک سری فعالیت بدنی می‌کنند که ظاهرا اسمش فوتبال است و دربی پایتخت‌اش در شهری دیگر برگزار می‌شود و فدراسیون و سازمان لیگش قانون می‌گذارد تحت عنوان سقف بودجه ولسی تلویحا به باشگاه‌ها می‌گوید حالا ما یک چیزی نوشتم، شما واقعا نباید کشور شگفت‌انگیزی که تیم‌های باشگاهی‌اش سالی صد بار از جیب مردمش جریمه شکایت مربی و بازیکن خارجی پرداخت می‌کند و در کمال تعجب راضی هم هستند از این وضعیت و پوشش تصویری بازی‌های داخلی‌اش شبیه به پوشش داکوتا جانسون است و آدم نمی‌داند کجا را باید نگاه کند و با همه اینها مردمش می‌گویند ما کاری به این مسائل نداریم، فقط تیم ملی برود جام جهانی که دل ما شاد شود، واقعا باید کشور شگفت‌انگیزی باشد. نمی‌دانم، به قول شاعر یا منو بیر به خونه‌تون یا بیا به خونه ما. بالاخره همه با هم یک جا ساکن شویم ببینیم چند چندیم با هم.

یاد

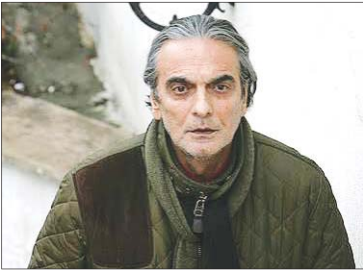
برای همایون ارشادی

طعم تلخ گیلاس

مجید موثقی

وقتی خبر فوت همایون ارشادی را شنیدم، طعم گیلاس در روجم تلخ شد. آن تلخی آرام و فروخورده‌ای که فقط از درون انسان‌هایی برمی‌خیزد که معنای زیستن را میان مرگ و زندگی، میان بودن و نبودن، جست‌وجو کرده‌اند. همایون ارشادی برای من فقط بازیگر «طعم گیلاس» نبود؛ او چهره‌ای از سکوت بود، تجسمی از تامل و فاصله، مردی که هر بار نگاهش را به جایی دور می‌دوخت، گویی به عمق هستی می‌نگریست.

یاد آن روزها افتادم که کمتر از ۲۰ سال بودم، دانشجوی تئاتر و در کنار آن دستیار کارگردان در سینمای ایران، فیلم کوتاه می‌ساختم. آن روزها در ذهنم زنده شد. یک بار، به طور کاملاً اتفاقی، در شهرکی در شمال کشور، در شهرک فردوس، او را دیدم. تازه «طعم گیلاس» را بازی کرده بود و چهره‌اش آرام اما نافذ بود. من پیش‌تر فیلم را در سینما آفریقا دیده بودم، درست همان روزهایی که خانه سینما نمایش ویژه‌ای از آن گذاشته بود؛ بعد از آنکه فیلم نخل طلای کرنا گرفت؛ افتخاری که برای نخستین بار نصیب سینمای ایران شده بود. آن دوران، دوران سینمای اندیشه بود؛ روزهایی که تماشای فیلمی مثل «طعم گیلاس» به معنای درگیرشدن با پرسشی فلسفی درباره زندگی بود. نه صرفاً گذراندن شبی برای خندیدن به کمدی‌های بی‌رحمق امروز.



با اضطراب و شوق به سمتش رفتم. خلوتش را در آن شهرک شکستم و گفتم: «پیش از این تجربه بازیگری داشته‌اید؟». یک عمیقی به سیکارش زد، دود را با آرامش بیرون داد و گفت: «آشنا بودم، البته من معماری خوندم». همان‌جا فهمیدم چرا کیارستمی او را برگزیده بود؛ مردی که با ذهنی معمارانه، در پی نظم و معنا، در جهانی پر از تناقض قدم برمی‌دارد. بازی او در نقش آقای بدیعی، مردی خسته از زیستن اما ناتوان از مرگ، یکی از صادقانه‌ترین تجسم‌های انسان مدرن بود؛ انسانی که در دل بیابان‌ها به‌دنبال دلیلی برای ادامه‌دادن می‌گردد.

پس از آن، همایون ارشادی در «درخت گلایی» مهرجویی ظاهر شد؛ فیلمی شاعرانه که در آن، با کمترین کلمات، بیشترین احساس را منتقل می‌کرد. او از همان ابتدا نشان داد که برای فریادزدن در سینما نیامده، بلکه برای معرّفی گلشنفته فراهانی به سینمای جهان. بعدی‌اش، هرچند گاه کوتاه یا کم‌فروغ، اما همیشه حامل نوعی وقار درونی بود.

راه او از ایران به هالیوود هم رسید. در فیلم «بادبادک‌باز»، بر اساس رمان مشهور خالد حسینی، حضوری شریف و بی‌ادعا داشت؛ حضوری که راهی شد برای معرفی گلشنفته فراهانی به سینمای جهان. بعدها در کنار فیلیپ سیمور هافمن در فیلم The Man Who Wanted to Live Forever بازی کرد و نشان داد که می‌توان از دل سینمای آرام ایران به دنیای پرهیاهوی غرب راه یافت. بی‌آنکه اصالت را از دست داد.

اما برای من، همایون ارشادی همیشه همان مرد «طعم گیلاس» باقی ماند. مردی با نگاهی خاکستری، دستی لرزان از سیگار و صدایی که انگار از عمق زمین می‌آمد. هیچ‌کس مثل او نتوانست طعم شیرین زندگی را با تلخی مرگ درآمیزد. او بازیگری نبود که نقش‌ها را بازی کند؛ او خودش بدل به نقش می‌شد، بی‌پایهو، بی‌ادعا و با وقاری که در سینمای امروز کمیاب است. امروز، با شنیدن خبر رفتش، حس می‌کنم بخشی از سکوت سینمای ایران خاموش شد. اما شاید، در جایی میان زمین و آسمان، جایی که آقای بدیعی به دنبال آن می‌گشت، دوباره لبخند می‌زند و گیلاسی می‌چیند که طعمش نه تلخ است نه شیرین، بلکه انسانی است.

۷۴پیکر

ایستاً: شرکت آب منطقه‌ای البرز طی بیانیه‌ای اعلام کرد که خبر «پیداشدن پیکر ۷۴ نفر در سد کرج» کذب است. در این تکذیبیه آمده است: «در پی انتشار مطلبی در یکی از روزنامه‌های محلی استان، با عنوان «با خشک‌شدن سد کرج تاکنون پیکر ۷۴ نفر پیدا شده است»، بدین‌وسیله اعلام می‌شود بررسی‌های دقیق کارشناسان فنی و نیروهای مستقر در محل سد امیرکبیر (کرج) نشان می‌دهد که هیچ‌گونه موردی از کشف پیکر افراد در محدوده سد مشاهده یا گزارش نشده است. انتشار چنین مطالبی بدون استعلام از مراجع رسمی، سبب تشویش اذهان عمومی و آسیب به اعتماد اجتماعی نسبت به رسانه‌ها می‌شود».